



<https://t.me/PayehayePooshaly>
<https://eitaa.com/PayehayePooshaly>



نقد و بررسی کتاب

چهل حدیث مهدیین

حدیث ششم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همانطور که سابقاً عرض شد، ناظم العُقَیْلِی در مقدمه کتاب (چهل حدیث مهدیین) ادعاهایی را مطرح کرده و برای اثبات آنها به ۴۰ حدیث اشاره می‌نماید. او مدعی است:

۱- امامت در ۱۲ امام محصور نبوده و مهدیین بعد از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام مقام وصایت و امامت دارند.

۲- مهدیین همان عترت و فرزندان امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام هستند.

اما دلایل قبلی او با **صرف نظر از بحث سندی** و پذیرش صدور آن، ادعاهای فوق را ثابت ننموده بلکه دروغین بودن احمد اسماعیل بصری را رقم می‌زد.

لازم به ذکر است کتاب ۴۰ حدیث مهدیین **مورد تایید احمد اسماعیل همبوشی** بوده لذا هر اشکالی که بر این کتاب وارد شود، حکایت از جهل و بیسوادی احمد داشته و مهر بطلانی است بر پیشانی فرقه همبوشی. با این که ضمن بخشهای گذشته ایرادات فراوانی بر کتاب ۴۰ حدیث مهدیین ناظم العقیلی بیان نمودیم و دیگر نیازی به نقد ما بقی کتاب نمی‌باشد، اما به جهت **بیان رسوایی‌های بیشتر** این فرقه، حدیث بعدی کتاب را در ۶ قسمت از نظر گذرانده و ارتباط آن را با ادعاهای فوق مورد بررسی قرار می‌دهیم.

حدیث ششم:

۱- جعفر از ذریح که گفت: در مورد امامان بعد نبی صلی الله علیه و آله از او پرسیدم. حضرت [صادق علیه السلام] فرمودند: آری، **امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام** امام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله است، [سپس حسن علیه السلام و سپس حسین علیه السلام] **سپس علی بن حسین علیه السلام**، سپس محمد بن علی علیه السلام، سپس امام شما. هر کس منکر آن شود، همانند کسی است که معرفت خدا و رسولش را انکار کرده است. ذریح گوید که عرض کردم: خدا مرا فدای شما کند آیا امروز شما [امام هستید]؟ و این سؤال را سه بار،

تکرار کردم. حضرت فرمودند: من در مورد این با تو سخن گفتم تا از شاهدان الهی در زمین باشی.

۲- خداوند تبارک و تعالی هیچ چیزی را رها نکرد مگر این که آن را به پیامبرش ﷺ تعلیم داد. سپس جبرئیل را به سوی ایشان مبعوث کرد تا به ولایت علی علیه السلام در حیاتش شهادت دهد و نام امیرالمؤمنین را بر او نهد. رسول الله صلی الله علیه و آله نه نفر را فرا خواند و فرمود: شما را فرا خواندم تا از شاهدان الهی باشید، چه آن را آشکار کنید و چه پنهان دارید.

سپس فرمود: ای ابوبکر! برخیز و بر علی امیرالمؤمنین علیه السلام سلام کن. گفت: آیا از امر الهی و رسولش او را امیرالمؤمنین نامیدی؟ فرمود: آری. پس بلند شد و بر او سلام کرد. سپس فرمود: ای عمر! برخیز و بر امیرالمؤمنین علیه السلام سلام کن. گفت: آیا از امر الهی و رسولش او را امیرالمؤمنین نامیدی؟ فرمود: آری.

سپس به مقداد بن اسود فرمود: ای مقداد برخیز و بر امیرالمؤمنین علیه السلام سلام کن. برخاست و بر علی علیه السلام سلام کرد و نگفت آنچه را که آن دو گفتند.

سپس به ابوذر غفاری فرمود: برخیز و بر امیرالمؤمنین علیه السلام سلام کن؛ او برخاست و سلام کرد.

سپس به حدیقه فرمود: برخیز و بر امیرالمؤمنین علیه السلام سلام کن، پس برخاست و سلام کرد.

سپس به سلمان فارسی فرمود: برخیز و بر امیرالمؤمنین علیه السلام سلام کن. پس برخاست و سلام کرد.

سپس به عمار بن یاسر فرمود: برخیز و بر امیرالمؤمنین علیه السلام سلام کن. پس برخاست و سلام کرد.

سپس به عبدالله بن مسعود فرمود: برخیز و بر امیرالمؤمنین علیه السلام سلام کن. پس برخاست و سلام کرد.

سپس به بریده اسلمی فرمود: برخیز و بر امیرالمؤمنین سلام کن. پس بریده برخاست و سلام کرد - و بریده کوچک ترین آنان بود - سپس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: شما را فرا خواندم، تا از شاهدان باشید، چه آن را آشکار کنید و چه پنهان دارید.

۳- سپس ابوبکر بر مردم امیر شد در حالی که بریده در شام بود. هنگامی که بریده بازگشت، در مجلس ابوبکر آمد و گفت: ای ابوبکر! آیا سلام کردنمان را بر علی با عنوان امیر المؤمنین فراموش کردی؟ او را به این عنوان نام نهادیم که امری واجب از طرف خدا و رسولش بود.

ابوبکر گفت: ای بریده، تو غایب شدی و ما حاضر بودیم، و همانا خدا امری دیگر را بعد از امری ایجاد می کند، و خدا ملک و نبوت را برای اهل این بیت جمع نمی کند.

۴- سپس [امام صادق علیه السلام] به من فرمودند: این را ذکر کردم تا از گواهان خدا بر زمین باشی. همانا از ما بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله **هفت نفر** اوصیاء هستند که امام بوده و اطاعت آنان واجب است. **هفتمین** آنان **قائم** است ان شاء الله. همانا خداوند عزیز و حکیم است و هر چه را بخواهد مقدم می‌کند و یا تأخیر می‌اندازد و او عزیز و حکیم است. سپس بعد از قائم علیه السلام **یازده مهدی** از فرزندان حسین علیه السلام است. گفتم: مولای من، **هفتمین کیست**؟ خدا مرا فدای شما کند، امر شما بر سر و دو چشم است - این سؤال را سه بار تکرار کردم - حضرت فرمودند: **سپس بعد من، امام شما و قائم شما است ان شاء الله.**

۵- همانا پدرم که خوب پدري بود و رحمت خدا بر او باد می‌فرمود: اگر سه نفر را می‌یافتم علم را در آنان به ودیعه می‌نهادم در حالی که آنان اهل آن باشند. سخن می‌گفتم به چیزی که احتیاج به نظر در حلال و حرام خدا نباشد و سخن می‌گفتم به آنچه که تا روز قیامت می‌باشد. همانا حدیث ما دشوار است که به آن ایمان نمی‌آورد مگر بنده مؤمنی که خداوند قلب او را به ایمان امتحان کرده است.

۶- سپس فرمودند: به خداوند سوگند همانا از ماست خزانه داران الهی در زمین و در آسمان، ما خزانه دار طلا و نقره نیستیم. و همانا از ماست حاملان عرش در روز قیامت، محمد و علی و حسن و حسین هستند، و کسی که خدا بخواهد، چهار نفر دیگر، هر کس که خدا بخواهد که باشند.^۱

۱ - الاصول الستة عشر، ص ۲۶۶ .

نقد و بررسی

با صرف نظر از **بحث سندی** حدیث، نکاتی خدمت عزیزان تقدیم می‌گردد:

نکته اول:

در این حدیث، فقط سخن از وجود ۱۱ مهدی از فرزندان امام حسین علیه السلام پس از قائم به میان آمده است و هیچ دلالتی بر فرزند مهدیین نسبت به امام زمان علیه السلام و مقام امامت آنان ندارد. بنابراین ادعاهای ناظم العقیلی مبنی بر این که:

- امامت در ۱۲ امام محصور نبوده و مهدیین بعد از امام زمان

علیه السلام مقام وصایت و امامت دارند.

- مهدیین همان عترت و فرزندان امام زمان علیه السلام هستند.

از این حدیث اثبات نمی‌شود.

همین یک نکته برای بطلان استدلال ناظم العقیلی به حدیث ششم کفایت می‌کند اما به جهت رسوایی بیشتر او، نکات و اشکالات بعدی را بیان می‌نماییم.

نکته دوم:

مدلول این روایت در تایید فرقه واقفیه می باشد. واقفیه کسانی هستند که قائل به هفت امام بوده و امامت امام رضا علیه السلام را قبول ندارند. مرحوم شیخ حر عاملی می گوید:

اعلم أنّی تتبعت أحادیث هذه الكتب الأربعة عشر، فرأيت أكثر أحاديثها موجودا في الكافي أو غيره من الكتب المعتمدة، و الباقي له مؤيدات فيها، و لم أجد فيها شيئا منكرا سوى حديثين محتملين للتقية و غيرها.^۱

ترجمه: بدان که من احادیث این کتب ۱۴ گانه را بررسی کردم و اکثر احادیث آن را در کافی یا غیر کافی از کتب مورد اعتماد دیدم و برای مابقی احادیث مویداتی در کتب است و در آن شیء منگری نیافتم به جز دو حدیث که احتمال تقیه و غیر تقیه را دارد.

۱ - لازم به ذکر است که نسخه‌ای از کتاب (الاصول الستة عشر) نزد مرحوم شیخ حر عاملی بوده و این عبارات، در پشت نسخه به خط ایشان نوشته شده که در مقدمه چاپ این کتاب توسط موسسه دارالحدیث در سال ۱۳۸۱ به آن اشاره شده است.

یقیناً می‌توان گفت که یکی از آن دو حدیث منکر، همین حدیث مورد بحث بوده که در تایید فرقه واقفیه می‌باشد.

لذا به جهت **مدلول منکر و غیر قابل قبول** این حدیث، هیچ یک از محدثین شیعه این روایت را از کتاب (الاصول الستة عشر) در تالیفات خویش ذکر نکرده‌اند.

توجه:

به نظر می‌رسد این حدیث، **تلفیقی** از چند روایت باشد که البته ضمن این تلفیق، **مطالبی منکر** هم در بخش چهارم حدیث به جناب ذریح نسبت داده شده است.

مثلاً **شبهه بخش اول روایت** در منابع حدیثی به این صورت نقل شده است:

... عَنْ ذَرِيحٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْأئِمَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَاماً ثُمَّ كَانَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَاماً ثُمَّ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَاماً ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَاماً ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِثٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَاماً مَنْ أَنْكَرَ ذَلِكَ كَانَ كَمَنْ أَنْكَرَ مَعْرِفَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ مَعْرِفَةَ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ قُلْتُ ثُمَّ أَنْتَ جُعِلَتْ فِدَاكَ، فَأَعَدْتَهَا عَلَيْهِ ثَلَاثَ

مَرَاتٍ فَقَالَ لِي إِنِّي إِتَمَّا حَدَّثْتُكَ لِتَكُونَ مِنْ شُهَدَاءِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي
أَرْضِهِ.^۱

و یا شبیه بخش دوم روایت در منابع حدیثی به این صورت نقل شده

است:

... عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ
عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ بَعَثَ جَبْرَيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى
مُحَمَّدٍ ﷺ أَنْ يَشْهَدَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْوَلَايَةِ فِي حَيَاتِهِ وَ يُسَمِّيَهُ
بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَ وَفَاتِهِ فَدَعَا نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ تَسْعَةَ رَهْطٍ فَقَالَ إِتَمَّا دَعَوْتُكُمْ
لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ أَقَمْتُمْ أَمْ كَتَمْتُمْ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا بَكْرٍ قُمْ فَسَلِّمْ
عَلَى عَلِيٍّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ أَعَنْ أَمْرَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ قَالَ نَعَمْ فَقَامَ فَسَلِّمْ
عَلَيْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ قَالَ قُمْ يَا عُمَرُ فَسَلِّمْ عَلَيَّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ
فَقَالَ أَعَنْ أَمْرَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ نُسَمِّيهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ نَعَمْ فَقَامَ فَسَلِّمْ
عَلَيْهِ - ثُمَّ قَالَ لِلْمِقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيِّ قُمْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ بِأَمْرَةِ
الْمُؤْمِنِينَ فَقَامَ فَسَلِّمْ وَ لَمْ يَقُلْ مِثْلَ مَا قَالَ الرَّجُلَانِ مِنْ قَبْلِهِ ثُمَّ قَالَ لِأَبِي
ذَرِّ الْغِفَارِيِّ قُمْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَامَ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ
لِحَدِيفَةَ الْبِمَايِيِّ قُمْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَامَ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لِغَمَّارِ
بْنِ يَاسِرٍ قُمْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَامَ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لِغَبْدِ اللَّهِ بْنِ

۱ - کافی، ج ۱ ص ۱۸۱ .

مَسْعُودٍ فَمَ فَسَلَّمَ عَلَيَّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَامَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لِبُرَيْدَةَ
فَمَ فَسَلَّمَ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَانَ بُرَيْدَةُ أَصْغَرَ الْقَوْمِ سِنًا فَقَامَ فَسَلَّمَ
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّمَا دَعَوْتُكُمْ هَذَا الْأَمْرَ لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ اللَّهِ أَقَمْتُمْ أُمَّ
تَرَكْتُمْ.^۱

و یا شبیه بخش سوم روایت در منابع حدیثی به این صورت نقل شده
است:

... عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ بُرَيْدَةَ كَانَ غَائِبًا
بِالشَّامِ فَقَدِمَ وَ قَدْ بَايَعَ النَّاسُ أَبَا بَكْرٍ فَأَتَاهُ فِي مَجْلِسِهِ فَقَالَ يَا أَبَا بَكْرٍ هَلْ
نَسِيتَ تَسْلِيمَنَا عَلَيَّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَاجِبَةً مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ قَالَ يَا
بُرَيْدَةُ إِنَّكَ غَيْبَتْ وَ شَهِدْنَا وَ إِنَّ اللَّهَ يُحَدِّثُ الْأَمْرَ بَعْدَ الْأَمْرِ وَ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ
تَعَالَى يَجْمَعُ لِأَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ النَّبُوَّةَ وَ الْمُلْكَ.^۲

در بخش چهارم حدیث پیرامون **هفت امام بعد پیامبر ﷺ** سخن به
میان آمده و امام بعد از امام صادق علیه السلام - یعنی امام کاظم علیه السلام - به عنوان

۱ - امالی شیخ مفید، ص ۱۸ .

۲ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۵۳ .

قائم و هفتمین امام معرفی گشته که این مطلب، همان **اعتقاد فرقه واقفیه** بوده و مردود می‌باشد.

لازم به ذکر است که این مضمون (سپس بعد از قائم علیه السلام یازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام است) - با توجه به این که مراد از قائم در حدیث ذریح، امام کاظم علیه السلام می‌باشد - در **هیچ حدیثی** وجود ندارد.

فراموش نشود که ناظم العقیلی در صدد اثبات وجود مهدیین از فرزندان امام زمان علیه السلام پس از ایشان بوده و مقام امامت را برای آنان قائل است اما همانطور که شاهد بودید، حدیث ذریح هیچ ارتباطی با ادعای او ندارد.

و اما شبیه بخش پنجم روایت در منابع حدیثی به صورت زیر نقل شده است:

... عَنْ ذَرِيحٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ إِنَّ أَبِي نِعَمَ الْأَبِّ رَحْمَةً اللَّهُ عَلَيْهِ كَانَ يَقُولُ لَوْ أَجِدُ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ أَسْتَدْعُهُمُ الْعِلْمَ وَ هُمْ أَهْلٌ لِدَلِكِ لَحَدَّثْتُ بِمَا لَا يُخْتَجُّ فِيهِ إِلَى نَظَرٍ فِي حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يُؤْمَنُ بِهِ إِلَّا عَبْدٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.^۱

۱ - بصائر الدرجات، ج ۱ ص ۴۷۸ .

و یا شبیه بخش ششم روایت در منابع حدیثی به این صورت نقل شده است:

... عَنْ ذَرِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ نَحْنُ حُرَّانُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ حُرَّانُهُ فِي السَّمَاءِ لَسْنَا بِحُرَّانِهِ عَلَى ذَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ وَ إِنَّا مِنَّا حَمَلَةٌ عَرْشِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

بنابراین همانطور که ذکر کردیم به نظر می‌رسد شخصی دست به تلفیق احادیث فوق زده و در ضمن این تلفیق، بخش چهارم را - که در بین منابع روایی شیعه مویدی برای آن وجود ندارد - اضافه نموده است. احتمالاً همین بخش چهارم حدیث سبب گشته تا این روایت را دیگر محدثین متقدم نقل نکرده و به ذکر احادیث فوق اکتفا نمایند.

نکته سوم:

با توجه به این حدیث، آن ۱۱ مهدی بعد از امام موسی کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ هستند که این مطلب با ادعای همبوشیان مبنی بر وجود مهدیین بعد از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ در تعارض می‌باشد. به فرازهایی از حدیث دقت کنید:

۱ - بصائر الدرجات، ج ۱ ص ۱۰۶ .

ذریح گفت: در مورد امامان بعد نبی ﷺ از او پرسیدم. حضرت [صادق علیہ السلام] فرمودند: آری، امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیہ السلام امام بعد از پیامبر ﷺ است، [سپس حسن علیہ السلام و سپس حسین علیہ السلام] سپس علی بن حسین علیہ السلام، سپس محمد بن علی علیہ السلام، سپس امام شما ... ذریح گوید که عرض کردم: فدای تان شوم، خدا مرا فدای شما کند آیا امروز شما [امام هستید]؟ و این سؤال را سه بار، تکرار کردم. حضرت فرمودند: من در مورد این با تو سخن گفتم تا از شاهدان الهی در زمین باشی . . . سپس [امام صادق علیہ السلام] به من فرمودند: ... همانا از ما بعد از رسول الله ﷺ هفت نفر اوصیاء هستند که امام بوده و اطاعت آنان واجب است. هفتمین آنان قائم است ان شاء الله ... سپس بعد از قائم علیہ السلام یازده مهدی از فرزندان حسین علیہ السلام است. گفتم: مولای من، هفتمین کیست؟ ... حضرت فرمودند: سپس بعد من، امام شما و قائم شما است ان شاء الله.

به تصریح این حدیث، امامان بعد از پیامبر ﷺ هفت نفر بوده که به ۶ نفر از آنها در ابتدای حدیث اشاره شده و هفتمین آنها - یعنی امام کاظم علیہ السلام - همان قائمی است که ۱۱ مهدی بعد از او وجود دارند.

همانطور که سابقا عرض کردیم اعتقاد به وجود هفت امام بعد از پیامبر ﷺ و قائمیت امام کاظم علیه السلام، از عقاید باطل **فرقه واقفیه** می باشد.

نکته چهارم:

اگر همبوشیان بگویند:

((فرقه واقفیه در این حدیث دست برده و عبارات (همانا از ما بعد از رسول الله ﷺ هفت نفر اوصیاء هستند که ... هفتمین آنان قائم است ان شاء الله ... گفتیم: مولای من، هفتمین کیست؟ ... حضرت فرمودند: سپس بعد من، امام شما و قائم شما است ان شاء الله ...))
را به حدیث اضافه نموده و مابقی حدیث مشکل دیگری ندارد))

در پاسخ می گوئیم:

علی فرض پذیرش این ادعا، باز هم از این حدیث مقام امامت مهدیین و فرزندی آنان برای امام زمان علیه السلام ثابت نمی شود که در نکته اول به آن پرداختیم.

مضافا این که ناظم العقیلی چنین ادعایی نکرده و تمام حدیث را قبول داشته و پیرامون بحث هفت امام، مطالبی را بیان می نماید.

نکته پنجم:

ناظم العقیلی پس از نقل حدیث ششم می‌گوید:

این روایت به طور آشکار بر وجود مهدیین از فرزندان حسین علیه السلام بعد از امام مهدی علیه السلام دلالت می‌کند که از این نظر با روایات گذشته و روایاتی که بعد به آن خواهیم پرداخت، نقطه مشترک دارد ...

وی خیلی زیرکانه وجود مهدیین پس از امام مهدی علیه السلام را به مخاطبین القاء می‌کند اما در حدیث هیچ سخنی از امام مهدی علیه السلام وجود ندارد بلکه سخن از ۱۱ مهدی پس از قائم است و مراد از قائم در این حدیث، امام هفتم می‌باشد.

نکته ششم:

ناظم العقیلی در ادامه می‌گوید:

اما امری باقی می‌ماند که شرح آن نتیجه بخش است و آن کلام حضرت است که فرمودند (همانا از ما بعد رسول الله صلی الله علیه و آله هفت نفر از اوصیاء، امام هستند که اطاعت از آنان واجب است و هفتمین آنان قائم است) که مقصود از ظاهر آن، بعد از امام صادق علیه السلام هفت امام است که هفتمین امام، قائم علیه السلام است ...

در پاسخ به این عوام فریبی می‌گوییم:

اولا: ادعای ناظم العقیلی مبنی بر این که (بعد از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام هفت امام است که هفتمین امام، قائم است) سخنی گزاف بوده زیرا در حدیث آمده است (از ما بعد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هفت نفر . . .).

ثانیا: وقتی راوی از هفتمین امام سوال می‌کند، حضرتش می‌فرماید:

(سپس بعد من، امام شما و قائم شما است ان شاء الله).

بنابراین به تصریح این حدیث، امام بعد از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان هفتمین امام و قائم معرفی می‌شود و دیگر جایی برای عوام فریبی ناظم العقیلی - مبنی بر این که بعد از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام هفت امام داریم - باقی نمی‌ماند.

نکته هفتم:

وی در ادامه حدیث می‌گوید:

پس مقصود امام از فرموده خویش (از ما) خودشان را می‌فرمایند

یعنی (از من) که من از وجود و ذریه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستیم که این

فرموده ایشان را روایات بعدی تایید می‌کند.

امام صادق فرمودند: گشایش و فرج بر سر هفتمین از ماست . . .
و این همان روایتی است که شیخ طوسی طی احتجاج در مقابل
واقفیه به آنان پاسخ داد و فرمود: ((احتمال می‌رود که هفتمین
آنان باشد زیرا این امر از فرموده حضرت (از ما) بر می‌آید که
حضرت به خودش اشاره کرده و مانند این است که بگوییم هفتمین
امام از ایشان قائم به امر است و هرگز در خبر نیامده که هفتمین
امام از اول ما و اگر این احتمال را بگوییم، تعارض از میان
می‌رود)).

و زمانی که مقصود امام صادق علیه السلام هفتمین فرزند ایشان باشد پس
امام مهدی علیه السلام هفتمین فرزند نیست بلکه هفتمین فرزند، همان
مهدی اول (احمد) از ذریه امام مهدی علیه السلام است ...

در پاسخ عرض می‌کنیم:

اولا: همانطور که قبلا عرض کردیم، در خبر ذریح تعداد امامان پس از
پیامبر صلی الله علیه و آله هفت نفر اعلام شده و به ۶ نفر از آنها در ابتدای حدیث اشاره
می‌شود و امام بعد از امام صادق علیه السلام به عنوان **هفتمین امام و قائم** معرفی
می‌شود. بنابراین عوام فریبی ناظم العقیلی مبنی بر این که مراد امام
صادق علیه السلام هفت نفر از فرزندان ایشان می‌باشد، سخنی گزاف و بیهوده است

و این حدیث نمی‌تواند دلیلی برای اثبات وجود مهدیین پس از امام زمان علیه السلام باشد.

ثانیا: ناظم العقیلی در بیان و توضیح کلام شیخ طوسی رحمته الله - پیرامون استدلال فرقه واقفیه به حدیث (گشایش و فرج بر سر هفتمین از ماست) - **خیانتی نابخشودنی** را مرتکب می‌شود.

توضیح این که: واقفیه برای توقف خود بر امام کاظم علیه السلام و عدم اعتقاد به امامان بعد از ایشان به حدیثی منسوب به امام صادق علیه السلام استناد کرده و می‌گویند: (گشایش و فرج بر سر هفتمین از ماست).

واقفیه بر اساس این حدیث، تعداد امامان را در هفت نفر محصور کرده و امام کاظم علیه السلام را قائم دانسته و امامت ائمه بعدی را قبول ندارند. مرحوم شیخ طوسی در برداشت واقفیان از این حدیث اشکال می‌کند و می‌گوید:

قال ابو عبدالله علیه السلام: علی راس السابع منا الفرج. یحتمل أن یکون السابع منه، لأنه الظاهر من قوله (منا) إشارة إلى نفسه و كذلك نقول السابع منه هو القائم بالأمر، و لیس فی الخبر السابع من أولنا و إذا احتمل ما قلناه سقطت المعارضة به.

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند که بر سر هفتمین از ما فرج است. احتمال می‌رود که هفتمین از او باشد، چون ظاهر از گفته حضرت که فرمودند (از ما) اشاره به خودش دارد و ما نیز این چنین می‌گوییم که هفتمین از او، همان قائم به امر است، و در خبر نیامده که (هفتمین از اول ما) و زمانی که این احتمال باشد معارضه [با احادیث متواتری که قائم را امام ۱۲ معرفی می‌کنند] ساقط می‌شود.

مرحوم شیخ طوسی در این عبارات تصریح دارند که شاید مراد، هفتمین از خود امام صادق علیه السلام باشد - یعنی اولین نفر از هفت امام، خود امام صادق علیه السلام است - که در نتیجه قائم همان امام ۱۲ می‌شود و دیگر تعارضی با احادیث متواتر دیگر وجود نداشته و این حدیث نمی‌تواند دست آویزی برای فرقه واقفیه باشد.

اما متاسفانه ناظم العقیلی ضمن استدلال به حدیثی منقول از فرقه واقفیه، کلام شیخ طوسی را دگرگون کرده و **خیانتی نابخشودنی** را مرتکب می‌شود. او بیان می‌کند که مراد مرحوم شیخ، هفتمین از فرزندان امام صادق علیه السلام می‌باشد و به این طریق **قائم را فرد سیزدهم** معرفی می‌کند و پای مهدی اول (احمد) را وسط می‌کشد.

ثالثاً: اعتقاد مرحوم شیخ طوسی در کتاب الغیبة پیرامون تعداد امامان - که منحصر در عدد ۱۲ می‌باشد - کاملاً مشهود بوده و نسبت دادن غیر آن به ایشان، چیزی جز تهمت و غرض ورزی نمی‌باشد.

ایشان صراحتاً می‌گوید:

(أَنَّ الْأُمَّةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ النَّبِيِّ ﷺ اثْنَا عَشَرَ لَا يَزِيدُونَ وَلَا يَنْقُصُونَ)^۱

ترجمه: همانا ائمه بعد از پیامبر ﷺ دوازده نفر می‌باشند، نه زیاد می‌شوند و نه کم.

و سپس روایات فراوانی را در این موضوع بیان می‌نماید.

و یا در صفحه‌ای دیگر تصریح می‌کند:

فَأَمَّا مَنْ قَالَ (إِنْ لِلْخَلْفِ وَلِدَا وَإِنَّ الْأُمَّةَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ) فَقَوْلُهُمْ يَفْسُدُ
بِمَا دَلَّلْنَا عَلَيْهِ مِنْ أَنَّ الْأُمَّةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اثْنَا عَشَرَ فَهَذَا الْقَوْلُ يَجِبُ إِطْرَاحَهُ

۲...

ترجمه: اما کسانی که گویند (همانا برای حجة بن الحسن فرزندی است و امامان ۱۳ نفر هستند) پس گفتار آنان فاسد است به خاطر

۱ - الغیبة، ص ۱۲۷.

۲ - الغیبة، ص ۲۲۸.

آنچه استدلال کردیم [از روایات] بر آن که ائمه ۱۲ نفر هستند. پس این گفتار باید کنار گذاشته شود [و ردّ این قول از بدیهیات است].

رابعاً: علی فرض پذیرش سخن ناظم العقیلی - مبنی بر این که آن هفت امام مذکور در حدیث ذریح، از فرزندان امام صادق علیه السلام هستند - ظهور حدیث در این است که هر امامی فرزند مستقیم امام قبل می باشد و این مطلب نیز دلیلی دیگر بر بطلان فرقه همبوشی می باشد زیرا احمد اسماعیل همبوشی خود را فرزند پنجم امام زمان علیه السلام می داند، نه فرزند مستقیم امام زمان علیه السلام.

مضافاً این که اگر اگر فراز آخرین حدیث وصیت **(فلیسلمها الی ابنه اول المقرین)** ناظر به امام زمان علیه السلام و فرزند ایشان باشد، ظهور این حدیث هم دلالت بر فرزند مستقیم دارد همانطور که تمام **(ابنه)** ها در حدیث وصیت، دلالت بر فرزند مستقیم دارد.

ناظم العقیلی در جهت پاسخ به این اشکال می گوید:

ممکن است امامت این امامان هفت گانه سلسله وار و پی در پی نباشد و به خاطر اموری که به حیات و شرایطی که بر آنان عارض می شود، بر امامتشان تاکید کردند ... همانطور که چهار تن

از ائمه علیهم السلام به ماههای حرام موصوف شده‌اند [در حالی که می‌بینیم این ۴ امام سلسله‌وار نیستند] همانطور که در این روایت آمده است: ...

جابر جعفی می‌گوید از امام باقر علیه السلام در مورد تاویل این آیه سوال نمودم (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ) حضرتش نفس عمیقی کشیدند و فرمودند: ای جابر! سال، جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله است و ماهها، ۱۲ ماه است و آن امیرالمومنین علیه السلام تا من و فرزندم جعفر و فرزندش موسی و فرزندش علی و فرزندش محمد و فرزندش علی و فرزندش حسن و فرزندش محمد هادی مهدی است. ۱۲ امام که حجت‌های الهی در خلقتش و امینان او بر وحی و علمش هستند، و چهار ماه حرام همان دین قییم می‌باشند. ۴ تا از آنان با اسم واحد خارج می‌شوند: علی امیرالمومنین علیه السلام و پدرم علی بن الحسین علیه السلام و علی بن موسی علیه السلام و علی بن محمد علیه السلام ...

در پاسخ به این استدلال غیر فنی عرض می‌کنیم:

اولا: حدیث فوق و امثال آن، یکی از بهترین ادله بر بطلان فرقه همبوشی می‌باشد زیرا صراحتاً تعداد امامان را در عدد ۱۲ منحصر می‌کند. آری، همانطور که ماههای سال نزد خدا در عدد ۱۲ منحصر هست، تعداد امامان هم در عدد ۱۲ منحصر می‌باشد. اما همبوشیان بر این باورند که تعداد امامان در عدد ۱۲ منحصر نبوده و **احمد اسماعیل امام ۱۳** می‌باشد و پس از او، یازده فرزندش به مقام امامت می‌رسند.

همانطور که سابقاً بیان نمودیم، ناظم العقیلی در مقدمه کتاب (۴۰ حدیث مهدیین) بارها بر امامت فرزندان امام زمان علیه السلام تأکید کرده و تعداد ائمه علیهم السلام را در ۱۲ نفر منحصر نمی‌داند.

احمد اسماعیل همبوشی هم بارها در نوشته‌هایش سخن از مقام امامت زده و خویش را (امام من ائمة اهل البيت علیهم السلام)^۱ معرفی می‌کند.

اما امام صادق علیه السلام پیرامون کسانی که به امامان کمتر یا بیشتری معتقد باشند فرموده‌اند:

۱ - الوصیة المقدسة، ص ۶۳.

الْأُمَّةُ بَعْدَ نَبِيِّنا ﷺ اثْنَا عَشَرَ نَجَبًا مَفْهُومُونَ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ وَاحِدًا
أَوْ زَادَ فِيهِمْ وَاحِدًا خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَمْ يَكُنْ مِنْ وَاوَلَاتِنَا عَلَى
شَيْءٍ.^۱

ترجمه: ائمه بعد از پیامبر ما، دوازده نفر بوده که همگی نجیب و
مفهم هستند. کسی که یک نفر از آنان را کم کند یا یک نفر به آنان
اضافه نماید، از دین خدا خارج و از ولایت ما بهره‌ای ندارد.

در حدیث دیگری حضرتش فرمودند:

... وَ قَائِلٍ يَمُرُّ بِقَوْلِهِ إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَيَّ ثَالِثَ عَشَرَ فَصَاعِدًا ...

ترجمه: و گوینده‌ای با این گفتارش که امر [امامت] به سیزدهمین و
بیشتر تجاوز می‌کند، از دین خارج می‌شود.

ثانیا: این که در حدیثی چهار امام از ۱۲ امام تحت عنوان (منها اربعة
حرم) قرار داشته و پشت سر هم نباشند، نمی‌تواند دلیل بر این باشد که در
حدیث ذریح نیز آن هفت امام از فرزندان امام صادق علیه السلام سلسله وار نبوده -

و امام سیزدهم، فرزند پنجم امام زمان علیه السلام باشد - بلکه باید روایت صریحی وجود داشته باشد که حکایت از فرزند پنجم امام سیزدهم نسبت به امام زمان علیه السلام داشته باشد.

اما صراحتاً عرض می‌نماییم که در عالم وجود، روایتی که دلالت بر فرزند پنجم امام سیزدهم نسبت به امام زمان علیه السلام کند اصلاً وجود نداشته بلکه اساساً صحبت از امام سیزدهم، **امری خیالی و توهمی** می‌باشد.

ثالثاً: اگر بپذیریم که احمد موجود در حدیث وصیت فرزند غیر مستقیم امام زمان علیه السلام است - که البته نمی‌پذیریم زیرا احمد در حدیث وصیت، یکی از نامهای امام زمان علیه السلام می‌باشد - با توجه به این که در حدیث وصیت و هیچ حدیث دیگری ذکر نشده است که این احمد فرزند چندم امام زمان علیه السلام است، حدیث وصیت تا قبل از ظهور امام زمان علیه السلام ناقص تلقی شده و عاصم از ضلال نمی‌باشد.

توجه:

این ادعا که **عمر مدعیان دروغین فوراً قطع می‌شود** توهمی بیش نمی‌باشد. در زمان ما چندین نفر مدعی احمد حدیث وصیت هستند و

هیچکدام هم فوراً نمرده‌اند. احمد اسماعیل مکتب نجف یا همان کاتب فیس بوک، احمد اسماعیل تلگرامی، احمد اسماعیل فرقه احلاس و . . .

رابعاً: اگر هم کاملاً مشخص باشد که احمد موجود در حدیث وصیت، فرزند چندم امام زمان علیه السلام است - فرزند مستقیم یا غیر مستقیم اول یا دوم یا ... - باز هم دردی دوا نمی‌شد زیرا **به علت غایب بودن حضرت و عدم اطلاع مردم از همسران و فرزندان ایشان** - البته با فرض پذیرش وجود همسر و فرزند برای حضرتش - هیچکس نمی‌تواند نسب خود را به حضرت استناد داده و حقانیت خویش را **از طریق نسب** ثابت نماید.

ناظم العقیلی در ادامه می‌گوید:

روایت بعدی در ذکر هفت امام آمده اما دلیلی بر تسلسل آنان نیست.

سَمَاعَةُ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ قَالَ لَمْ يُعْطَ الْأَنْبِيَاءُ إِلَّا مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَ هُمُ السَّبْعَةُ الْأَيْمَةُ الَّذِينَ يَدُورُ عَلَيْهِمُ الْفَلَكَ وَ الْقُرْآنُ الْعَظِيمُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله ^۱.

۱ - بحار الانوار، ج ۲۴ ص ۱۱۷.

ترجمه: سماعه گوید که امام رضا علیه السلام در مورد آیه (وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ) فرمودند: به انبیاء داده نشد جز به محمد صلی الله علیه و آله و آنان هفت امامی هستند که فلک به دور آنان به گردش در می آید و قرآن عظیم، محمد صلی الله علیه و آله است.

عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ رَفَعَهُ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ قَالَ إِنَّ ظَاهِرَهَا الْحَمْدُ وَ بَاطِنَهَا وَلِدُ الْوَلَدِ وَ السَّابِعُ مِنْهَا الْقَائِمُ علیه السلام .^۱

ترجمه: امام صادق علیه السلام در مورد آیه فوق فرمودند: ظاهر این آیه [سوره] حمد است و باطن آن، فرزندانِ فرزندان است و هفتمین آنان قائم است.

عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ قَالَ سَبْعَةَ أُمَّةٍ وَ الْقَائِمِ علیه السلام .

ترجمه: امام باقر علیه السلام در مورد آیه فوق فرمودند: [آنان] هفت امام و قائم علیه السلام هستند.

در پاسخ می گوئیم:

اولا: سه روایت فوق **ضعیف السند** بوده مضافا این که در تعارض با

احادیث زیر می باشد.

عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ قَالَ فَقَالَ لِي نَحْنُ وَاللَّهِ السَّبْعُ الْمَثَانِي وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ نُزُولٌ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ ...^۱

ترجمه: سماعه گوید از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه سوال کردم (لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ)، ایشان فرمودند: **به خدا قسم ما سبع مثنای هستیم** و ما وجه خداییم که در بین شما نازل شده ایم.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَحْنُ الْمَثَانِي الَّذِي أَعْطَاهُ اللَّهُ نَبِيَّنَا مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ نَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ ...^۲

۱ - تفسیر فرات کوفی، ص ۲۳۱ .

۲ - کافی، ج ۱ ص ۱۴۳ و شبیه همین روایت در تفسیر قمی، ج ۱ ص ۳۷۷ و در توحید صدوق، ص ۱۵۰ و در بصائر الدرجات، ج ۱ ص ۶۵ .

ترجمه: امام باقر علیه السلام فرمودند که **ما مثنای هستیم** که خدا آن را به پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله عطا کرد و ما وجه خداییم که در زمین بین شما رفت و آمد می کنیم و ما چشم خدا در خلقش هستیم.

عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام نَحْنُ الْمَثَانِي الَّتِي أُوتِيَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ نَتَقَلَّبُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ ...^۱

ترجمه: هارون بن خارجه گوید که امام رضا علیه السلام به من فرمودند: **ما مثنای هستیم** که به رسول خدا صلی الله علیه و آله داده شد و ما وجه خداییم که بین شما رفت و آمد می کنیم.

با توجه به این احادیث، مراد از سبع مثنای **همه اهل بیت** علیهم السلام می باشند همانطور که مراد از **(وجه الله و عین الله)** همه اهل بیت علیهم السلام می باشند. بنابراین احادیث سه گانه ناظم العقیلبی که سبع مثنای را مربوط به هفت امام ذکر می کند، در تعارض با احادیث فوق می باشد.

جالب تر این که ناظم العقیلبی برای رسیدن به غرض خود، **هیچ اشاره ای** به احادیث فوق نکرده و فقط به ذکر همان سه روایت - که سبع مثنای را در مورد هفت امام بیان می کند - اکتفا می کند.

۱ - بصائر الدرجات، ج ۱ ص ۶۶.

ثانیا: روایاتی را که ناظم العقیلى در مورد سبع مثنائى و هفت امام ذکر می‌نماید در هیچ یک از منابع متقدم **جز تفسیر عیاشی** وجود ندارد اما روایاتی را که ما نقل نمودیم در چندین منبع متقدم - **از جمله کتاب کافی، تفسیر قمی، بصائر الدرجات و توحید صدوق** - ذکر شده است.

بنابراین در تعارض بین روایات ما و روایات ناظم العقیلى، روایات ناظم کنار گذاشته شده و قابل استناد نمی‌باشند.

ثالثا: مرحوم علامه مجلسی پس از ذکر روایات ذیل آیه در مورد هفت امام، جوهری بیان می‌نماید که به آن اشاره می‌شود:

و لا یبعد أن تكون تلك الأخبار من **روایات الواقفیه** أو من الأخبار البدائیة و فی بعضها یحتمل أن یكون المراد بالسابع السابع من الصادق عليه السلام فلا تغفل.^۱

ترجمه: بعید نیست که آن اخبار از **روایات واقفیه** باشد یا از اخبار بدائیه باشد و در بعضی از آنها هم این احتمال می‌رود که

۱ - بحار الانوار، ج ۲۴ ص ۱۱۷ .

مراد از هفتمین، هفتمین از امام صادق علیه السلام باشد [یعنی اولین از هفتمین امام، امام صادق علیه السلام باشد که شیخ طوسی هم به همین مطلب اشاره کرده بود]، پس غافل مشو [از این مطلب].

رابعاً: در سه روایتی که ناظم العقیلى پیرامون آیه سبع ثمانی و هفت امام ذکر می‌کند هیچ اشاره‌ای نسبت به **امام سیزدهم یا ائمه ۱۲ گانه** وجود ندارد لذا آن روایات موید **فرقه واقفیه** و مربوط به آنها می‌باشد. بنابراین، آن ائمه هفت گانه پیاپی بوده و تسلسل دارند.
اما ناظم العقیلى ادعا کرده بود که در آن سه روایت هیچ دلیلی بر تسلسل وجود ندارد.

خامساً: اگر در آن سه روایت، دلیلی بر تسلسل وجود ندارد، دلیلی هم بر **عدم تسلسل** وجود ندارد.

سادساً: مترجم کتاب ناظم العقیلى جمله (وَلَدُ الْوَلَدِ) را در حدیث (إِنَّ ظَاهِرَهَا الْحَمْدُ وَ بَاطِنُهَا وَلَدُ الْوَلَدِ وَ السَّابِعُ مِنْهَا الْقَائِمُ علیه السلام) اینگونه ترجمه نموده است: فرزندان فرزندان.

در حقیقت مترجم، جمله فوق را به صورت (وُلِدُ الْوَلَدُ) خوانده است لذا به (فرزندان فرزندان) ترجمه نموده است.

این در حالی است که ممکن است اعراب جمله فوق به صورت (وَلَدُ الْوَلَدِ) باشد که ترجمه آن (فرزند فرزند) می‌شود. در این صورت، این هم **دلیلی دیگر بر تسلسل هفت امام** بوده و ادعای ناظم العقیلی - یعنی عدم وجود دلیل بر تسلسل - باطل می‌گردد.

جمع بندی

— در حدیث ششم کتاب ناظم العقیلی، فقط سخن از وجود ۱۱ مهدی از فرزندان امام حسین علیه السلام پس از قائم به میان آمده است و هیچ دلالتی بر فرزندی مهدیین نسبت به امام زمان علیه السلام و مقام امامت آنان ندارد، مضافاً این که مدلول روایت در تایید فرقه واقفیه می‌باشد. همین یک نکته برای بطلان استدلال ناظم العقیلی به حدیث ششم کفایت می‌کند.

— به نظر می‌رسد این حدیث **تلفیقی** از چند روایت باشد که البته ضمن این تلفیق، **مطالبی منکر** هم در بخش چهارم حدیث به جناب ذریح نسبت داده شده است.

— به تصریح این حدیث، امامان بعد از پیامبر ﷺ هفت نفر بوده که به ۶ نفر از آنها در ابتدای حدیث اشاره شده و **هفتمین آنها** — یعنی امام کاظم علیه السلام — همان قائمی است که ۱۱ مهدی بعد از او وجود دارند.

— متأسفانه ناظم العقیلی ضمن استدلال به حدیثی منقول از فرقه واقفیه، کلام شیخ طوسی را دگرگون کرده و **خیانتی نابخشودنی** را مرتکب می‌شود. او بیان می‌کند که مراد مرحوم شیخ، هفتمین از فرزندان امام صادق علیه السلام می‌باشد و به این طریق **قائم را فرد سیزدهم** معرفی می‌کند و پای مهدی اول (احمد) را وسط می‌کشد.

— اعتقاد مرحوم شیخ طوسی در کتاب الغیبة پیرامون تعداد امامان — که منحصر در عدد ۱۲ می‌باشد — کاملاً مشهود بوده و نسبت دادن غیر آن به ایشان، چیزی جز تهمت و غرض ورزی نمی‌باشد.

— روایاتی را که ناظم العقیلی در مورد سبع مثانی و هفت امام ذکر می‌نماید در هیچ یک از منابع متقدم **جز تفسیر عیاشی** وجود ندارد اما روایاتی را که ما نقل نمودیم در چندین منبع متقدم — **از جمله کتاب کافی، تفسیر قمی، بصائر الدرجات و توحید صدوق** — ذکر شده است.

بنابراین در تعارض بین روایات ما و روایات ناظم العقیلی، روایات ناظم کنار گذاشته شده و قابل استناد نمی‌باشند.

نکته:

همانطور که سابقاً عرض کردیم **کتاب (۴۰ حدیث مهدیین)** ناظم العقیلی **مورد تایید** احمد اسماعیل همبوشی بوده لذا جهالتها و غرض ورزیهای موجود در این کتاب، **دروغین بودن احمد اسماعیل** را آشکار کرده و بطلان فرقه او را ثابت می‌نماید.

با آرزوی بیداری هر چه زودتر عزیزان در دام افتاده . . .

والسلام علی من اتبع الهدی
